

وجوه افتراق و اختلاف میان دو جریان بزرگ

هنری گوتیک و رنسانس

حبیب‌الله آیت‌اللهی

دانشیار دانشگاه شاهد

چکیده

جریان بزرگ و مذهبی گوتیک مشهور به «هنر مقدس» به عنوان یک جریان هنری کاملاً دینی و رنسانس^۱ در نیمه نخست سده دوازدهم در فرانسه به وجود آمد. این جریان به مرور زمان جایگزین دو جریان هنری مذهبی دیگر، یعنی هنر کارولنژی^۲ و هنر رومان یا رومانسک^۳ گردید، یک جریان هنری غیر مذهبی و در مواردی معایر با مذهب، از آغاز سده پانزدهم مسیحی، در ایتالیا، بر عرصه هنری اروپا پرتو افکند. این دو جریان پا به پای یکدیگر تا پایان سده شانزدهم ادامه یافتند و سپس جایگاه خود را به جریان بزرگ باروک واگذار کردند. در هر دوی این جریانها، در گوتیک بین الملل^۴ و در رنسانس: «مانیریسیم»^۵، دوره‌های مختلف آغازین، پیشرفته وجود دارد. درک وجوه اختلاف این دو جریان بزرگ هنری، ما را به درک بهتر جریانها و نهضت‌های به وجود آمده در سده‌های بعد، یعنی سده‌های هفدهم، هیجدهم و نوزدهم، در اروپا و بویژه در فرانسه ناآشنا خواهد ساخت.

کلید واژگان: گوتی (گوتیک)، هنر مقدس، نسبت‌های الهی، جریان دینی و پیراسته، رنسانس، جریان غیر دینی و انسان مدار، اغراق آمیز.

۱- مقدمه

اشتراک برخی از شاکله‌های هنر تصویری در دو جریان بزرگ گوتی و باز زایش هنری یا رنسانس، در سده‌های پانزدهم و شانزدهم و تفاوت‌های فاحش این دو جریان با جریان هنری پیشین یعنی هنر رومان (رومانسک) سبب شده است بسیاری از تاریخ‌نویسان سده‌های پانزدهم و شانزدهم که دستی در نقد هنر و اصول زیبا شناسانه این دو جریان ندارند، آنها را یکی انگارند و تمام اروپای سده‌های ۱۵ و ۱۶ را زیر سیطره رنسانس پندارند.

بررسی اصول زیبا شناسانه این دو جریان و اندیشه‌های به وجود آورنده آنها، ما را یاری می‌دهد تا ضمن درک تفاوت میان این دو جریان بزرگ و آینده ساز هنر و حتی بتوان قلمرو نفوذ و گسترش آنها را ترسیم کنیم. هنر گوتیک در سال ۱۱۴۰ در فرانسه در حومه جنوبی پاریس «سن دنی»^۶ و نخست در معماری کلیسا، به وجود

آمد [۱]. قبایل «گوت» که به یاری کشیشی به نام سوژه^۷ همگی مسیحی شده بودند، پس از سلطه بر ایل دو فرانس^۸، به نام فرانسه، یک حکومت پادشاهی متکی بر مذهب کاتولیک و احترام به منافع مرفهان و مالکان، که حامیان کلیسا بودند، را بنیان نهادند. سوژه در سن دنی، کلیسای کوچکی را ویران و به جای آن کلیسایی نو با طرحی تازه را بنا کرد؛ شاه نیز در آنجا تاج گذاری کرد. این کلیسای نو بنیاد الگوی ساختمانهای بسیار زیادی شد که از سده شانزدهم به بعد (سال ۱۵۵۰) «گوتیک» نام گرفت [۲].

گوتیک، یک نهضت و جریان بزرگ هنری بود که نخست در معماری، سپس در شهرسازی و سازماندهی مجموعه‌های شهری، کلیساها، دیرها، سربازخانه‌ها، حتی در ساختمان‌های عمومی، شخصی و در ویلاها و نقشه‌های شهری گسترش یافت. از سده سیزدهم به بعد همه هنرها از جمله مجسمه‌سازی، سنگ نگاری نقاشی تصویرگری کتابهای دینی، هنرهای کاربردی، سنگ، چوب، عاج، پنجره شیشه‌ایها، بافته‌ها و گلیم نماها و ... نیز از اصول آن

1. Renaissance
2. Romanesque - Roman
3. Charolingien/Carolingien
4. Gothique International
5. Manierisme
6. Saint-Deni

7. Suje'e
8. Ile-de-France

پیروی کردند و بسرعت تمام اروپا را در حیطه قدرت خود درآوردند.

دو اصطلاح گوتیک و رنسانس را وازاری^۱، نقاش و منتقد ایتالیایی سده شانزدهم رواج داد [۳]. او هنر اروپای مرکزی و شمالی را «گوتیک، هنر بربرها و پست» توصیف کرد. ماهیت انسان‌مداری و تقریباً ضد مذهبی «رنسانس» در یک سده و نیم و استقبال و حمایت پاپ - که در آن هنگام در فرانسه می‌زیست - از هنر گوتیک بین الملل سبب روی آوردن هنرمندان جوان و مردم به گوتیک به عنوان هنری مذهبی و پیراسته شده بود. این امر یکی از دلایل نامگذاری گوتیک و تحقیر آن به وسیله وازاری (به عنوان یک ایتالیایی متعصب) بود. در برخورد رنسانس و گوتیک، گروهی از نقاشان جوان به‌ویژه رافائل و شاگردانش، بر آن شدند تا یک جریان هنری مذهبی - که ریشه در شیوه طراحی و اغراقهای رنسانسی دارد - را به وجود آورند. همین تغییرات در زیباشناسی رنسانس سبب شد بعدها فرانسویان به «رنسانس متأخر»، عنوان «مانیریسیم» دهند و در واقع این دوره را یک نهضت تازه قلمداد کنند [۳].

ما در این بحث می‌کشیم به دلیل اهمیت هنر گوتیک، بویژه نقاشی و پیکره‌سازی آن، در تحول هنر سده هیجدهم و خصوصاً نوزدهم در اروپا فقط نقاشی گوتیک را مورد بررسی قرار دهیم؛ یعنی با یک مقایسه کلی گوتیک و رنسانس سده‌های پانزدهم و شانزدهم وجود افتراق و اختلاف آنها را بررسی می‌کنیم تا مشخص شود چرا رنسانس بویژه رنسانس متری دهه‌های ۱۴۸۰-۱۵۲۰ را کلاسیک^۲ نام نهادند و دیگر هرگز مورد تقلید همانندسازی و پیروی قرار نگرفت [۳].

تا سده هیجدهم و آغاز سده نوزدهم به گوتیک - هنری که نزدیک به پنج سده (۱۱۴۰-۱۶۰۰) در اروپا دوام آورد و حتی قلمرو خود را به هنگام جنگ‌های صلیبی تا خاور نزدیک نیز گسترش داد - توجه شایانی نمی‌شد. در سده نوزدهم و در جریان رمانتیک^۳ و نهضت رومانتیسم^۴، دوباره به گوتیک توجه شد و صاحبان اندیشه در همه ابعاد آن غور و بررسی کردند؛ چنین بود که دوباره این نهضت هنری زندگی یافت و به نام «گوتیک نو»^۵ به حیات خود با شدتی بیشتر رونق داد. نخست در ایتالیا و سپس در فرانسه و

بویژه در انگلستان گوتیک - نو، رونقی به سزا یافت، مجلس شورای ملی لندن در سده نوزدهم نیز به شیوه گوتیک سر برافراشت. اگر رنسانس به گونه‌ای بازگشت به روم باستان را پایه و اساس اندیشه خود قرار داده بود، رومانیسیم نیز در شکل گوتیک - نو پایه و اساس اندیشه خود را در گوتیک استوار کرد؛ از همین هنگام بررسی و مطالعه ژرف گوتیک آغاز شد، رونق یافت و آثار زیادی در این زمینه به چاپ رسید. این بررسی‌ها هنوز نیز ادامه دارد و هستند دانشمندان و منتقدانی که از بسیاری جهات گوتیک را والاتر از رنسانس می‌پندارند [۳].

گوتیک هنری است مذهبی و در دو جریان مذهبی دیگر یعنی: هنر کارولانژی و هنر رومان ریشه دارد؛ شاید تأثیرات اندکی نیز از هنر بیزانس گرفته باشد. هنر کارولانژی که در زمان شارلمانی^۶ و پسرانش در فرانسه و آلمان، رونق گرفت، هنری کاملاً مذهبی و کاتولیک بود. شارلمانی (معاصر هارون الرشید) که مسیحی متعصبی بود، آرزومند خواندن تورات وانجیل بود اما قادر به خواندن نبود بی سوادى در سده‌های میانه یک ارزش شناخته شده بود و فضیلت به شمار می‌آمد. شارلمانی این «فضیلت» را منسوخ کرد و خواندن و نوشتن را در قلمروهای خود اجباری و الزامی نمود. از همان زمان فرانسه و آلمان به منزله دو مرکز و کانون فرهنگی و هنری اروپا تثبیت شدند. هنر رومان برخاسته از ایتالیای شمالی و مرکزی هنری مذهبی بود و با فتح بخش بزرگی از اروپای مرکزی، در سده‌های ۱۱ و ۱۲، جانشین هنر کارولانژی شده بود.

هنر گوتیک، بر خلاف هنر رومان که تا اندازه‌ای زیادی بدوی به نظر می‌آمد، هنری هوشمندانه و متکی بر اصول بود؛ در واقع همان اصول نیز دوام آن را تا بیش از چهار سده تضمین کردند. این هنر به دلیل خصلت مذهبی بودنش، نخست در معماری و سپس در سایر هنرها از نسبت‌های طلایی که در آن هنگام و تا آغاز سده بیستم نسبت‌های الهی^۷ گفته می‌شد، استفاده کرد. این اندیشه که هنر یک وسیله و راه ابلاغ به مخاطب خود می‌باشد و مخاطب با اثری هنری واجد شاکله‌ها و ارتباطهایی با خود او، بهتر می‌تواند رابطه برقرار کند، سبب شد در نقاشی و پیکره‌سازی، تناسبها کاملاً طبیعی و واقعی باشد؛ به ظاهر اثر تا آن اندازه توجه شود که مانع درک باطن آن نگردد. بنابراین جریانهای درون‌گرای سده‌های ۱۹ و ۲۰ مسیحی یعنی رومانتیسم (شاعرانه‌گرایی)، اکسپرسیونیسم^۸

1. Vazari
2. Classique
3. Romantique
4. Romantisme
5. Ne'O-Gothique

6. Charlemagne
7. (Nombred'or) Proportion divine
8. Expressionisme

(توجیه گرایی) و سمبولیسم^۱ (نماد گرایی) و ... در گوتیک ریشه دارند [۳۱].

گوتیک، انسان را در فضا فرض کرده و جا می‌دهد: «فضا» را نیز محمل و عنصر اصلی اثر هنری، خواه معماری، پیکر تراشی، نقاشی و خواه دیگر هنرها می‌داند. فضای گوتیک یک فضای دو بعدی نیست و در همه جوانب گسترش دارد. ارتباط «بیرون» با «درون» در هنر چنان اهمیت می‌یابد که در معماری، برای مثال دیوارها نازک، مرتفع و مجوف می‌شوند، معمار نیز می‌کوشد هر چه بیشتر درون دیوارها را خالی کند و به جای آن درهای بزرگ چوبین، پنجره‌های نورزا و پنجره شیشه‌ایهای رنگین یا ویتراژی نصب کند تا هنگام ازدحام جمعیت، به ویژه در جشن‌های مذهبی، بتوان درون تالارها را به بیرون مرتبط کرد. درون کلیسا از آذینهای مشغول کننده اذهان مؤمنان خالی شد، بیرون آن، برخلاف درون، از انواع آذینهای تصویری و تجریدی پوشیده می‌شود به گونه‌ای که هنر آذین بیرون سبب جذب مردم به درون کلیسای پیراسته گردد؛ بنابراین؛ مؤمنان در درون جز به خداوند و موعظه کشیش به چیز دیگری توجه چندانی نداشته باشد. پیکره‌ها نیز، بر خلاف هنر رومان، از تناسب واقعی برخوردار می‌گردند؛ در آنها کوشش می‌شود بیشتر حالت‌های توجیهی درونی، روانی و مذهبی ایجاد شود و در فضای واقعی موضوع آن حجاری گردد. در نقاشی، همه عناصر ترکیب‌گر و شاکله‌های اثر در یک فضای بسیار ژرف قرار می‌گیرند. هنرمند می‌کوشد از سویی فضای اثر را کروی نشان دهد و از سوی دیگر تمام عناصر موجود در فضا را - که نشان دهنده ژرفای مکان و زمانند نیز نقاشی کند. بنابراین شکل‌های انسانی، جانوری و گیاهی و ... واقعی یا تخیلی، همه از یک ارزش تصویری برخوردارند و در خدمت القای موضوع اثر به مخاطب آن می‌باشند. مرزهای ساختمانی و خطی هندسه ژرفانمایی در رنگ‌های محیط ذوب می‌شوند و خود احاطه فضا را بر همه اشیای نمایان می‌سازند. پیکره‌ها - که همیشه با لباسند - رنگ می‌شوند و این چنین با نقاشی و پنجره شیشه‌ایهای رنگین مرتبط می‌گردند. در حقیقت در هنر گوتیک باید از «هنر رنگ» بیشتر سخن گفت شایان توجه است که در همان سده‌ها در ایران نیز «هنر رنگ» بیشتر خودنمایی می‌کند؛ رنگ‌ها عموماً ناب و درخشانند و هر چقدر هم متنوع باشند، در همه فضای اثر هنری پراکنده‌اند به گونه‌ای که بیننده و مخاطب اثر به هر رنگی حساس باشند. به کمک چرخش آن در اثر هنری، همه اثر را به یک باره و یکجا می‌بیند.

استفاده از الگوی انسانی زنده برای نقاش و پیکر تراش امری عادی می‌شود؛ هنرمند می‌کوشد در حد امکان از اغراق در اجزا خودداری کند و عناصر ترکیب‌گر اثر را در شکلی اثیری، سیال و روحانی نشان دهد. آثار، به دلیل شاکله مذهبی خود، عموماً بر اساس قانون «توازن»، در یک ترکیب بندی محوری، با محوری عمودی و به صورت «تقارن نامتقارن» ایجاد می‌شوند.

در نقاشی، همانند پیکر تراشی، تا آنجا که ممکن است از برهنه سازی پرهیز می‌شود و جز عیسای مصلوب و آن هم نیمه برهنه و یک یا دو مورد مسیح کودک برهنه (آن هم در سده شانزدهم و به تقلید از رنسانس) تصویر برهنه‌ای دیده نمی‌شود. در پیکر تراشی اشکانی، در قلمروی سلوکیها پیروی می‌کند. احتمال دارد هنگام جنگ‌های صلیبی از زنان چادری سوریه در عهد سلوکیان - که به وسیله هنرمندان ایرانی تراشیده شده‌اند - تقلید شده باشد. این تقلید در نقش برجسته‌های بالای درهای ورودی کلیساها نیز دیده می‌شود. مسیح علیه السلام، قدسیان و حواریان به شیوه نشستن خسرو و بهرام بر تخت تراشیده شده‌اند [۲-۴].

به طور کلی می‌توان ویژگی‌های هنر گوتیک را بویژه در هنرهای تجسمی، چنین فهرست کرد:

- گوتیک هنری کاملاً مذهبی و مقدس است، هر چند موضوع اثر هنری مذهبی هم نباشد.
- هندسه مبانی اثر هنری و تناسبات در هنر گوتیک بر اساس نسبت‌های زرین و طلایی (نسبت‌های الهی سابق) تنظیم و ترکیب شده است [۲-۴].
- رنگ و رنگ آمیزی در همه هنرها از معماری، نقاشی، پیکر تراشی، پنجره شیشه‌ایهای رنگین، هنرهای مصرفی و ... از ارزش والایی برخوردار است؛ در بسیاری موارد نیز به نمادها و مفاهیم مذهبی و دینی نسبت داده می‌شود و اصل و اساس به شمار می‌آید.
- ترکیب‌بندی در همه آثار هنری بر اساس اصل توازن، یعنی تقارن نامتقارن در دو طرف محور توازن استوار است.
- فضا اهمیت زیادی دارد و همه عناصر ترکیب در فضای اثر با یکدیگر مربوط شده و از ارزش همانندی برخوردارند.
- از برهنه گرایی و برهنه تراشی پرهیز و دستورهای تورات محترم شمرده می‌شود.
- حالت‌های درونی بر شکل بیرونی چیرگی دارند و ابلاغ مذهبی و روحانی ملاک عمل قرار می‌گیرد.

که در بیانیه پترارک^۲ عواملی که سبب نوید داده می‌شد.

۷- اختلاف در مسیحیت و ایجاد مذهب جدید که هر چند در آغاز مهم به نظر نمی‌رسید اما در فرجام کار به تجزیه مذهب کاتولیک انجامید؛ نیز علل دیگری که از اهمیت کمتری برخوردارند [۴].

گروه پترارک که زبان و ادبیات (لاتین، ایتالیایی و فرانسه) را در داخل فرانسه آموخته بودند، در بیانیه‌های آمادگی خود را مبنی بر تمایل به ایجاد یک بنیاد فرهنگ و هنر که در ذات خود رومی و ایتالیایی و درخور روم سده پانزدهم نسبت به روم باستان باشد را اعلام نمودند. این مطلب بخوبی از یادداشتهای میکلا آنژ و وازاری آشکار می‌شود.

بنابراین در چند جمله، رنسانس هنری برخوردار از شاکله‌ای غیر دینی است، حتی اگر آثاری با موضوعهای دینی پدید آورده باشد، جوهره آن غیر دینی است. این هنر بر انسان مداری متکی است. هنرمند رنسانسی انسان را کاملترین و زیباترین موجود می‌داند و این برتری را در بدن و تن انسان بیشتر جستجو می‌کند تا در منش و کنش او. بنابراین می‌کوشد همیشه انسان را برهنه سازد تا جایی که برخی از قدسیان و انبیا را نیز برهنه نشان می‌دهد. آثار تجسمی رنسانس بویژه نقاشی، عاری از تنوع رنگی است و همه آثار در یک هماهنگی تک رنگ می‌باشد، نه به آن معنا که فقط یک رنگ بیشتر ندارد بلکه به این معنا که یک رنگ واحد معمولاً قهوه‌ای سرخ یا قهوه‌ای سبز به عنوان هماهنگ کننده رنگها در همه رنگها وارد می‌شود.

می‌توان به طور خلاصه ویژگیهای نقاشی رنسانس را این گونه بیان کرد:

- رنسانس هنری غیر دینی است، هر چند به موضوعهای دینی بیشتر پرداخته باشد.

- موضوعهای آثار هنری ساده «تک موضوعی» می‌باشند و هنرمند می‌کوشد فقط اثرش بیان کننده عنوانش باشد. برای مثال در آثاری که به نام «مادون» یا «مریم و کودک ساخته شده‌اند، فقط مریم و کودک و یوسف مقدس، سرپرست مریم، یا هلن و یحیی، دیده می‌شوند، تنها استثنایی که وجود دارد، در برخی موارد تزیین سقفهاست.

- هندسه مبنایی رنسانس، جز در چند مورد نقاشی دیواری کشیده که از ۱/۵ یعنی نسبت ۱ به ۲/۲۳۶ تبعیت می‌کند، تابع نسبت یک سوم به دو سوم یا دو سوم به چهار سوم

- آثار هنری اگر در ظاهر از یک عنوان برخوردارند اما در عمل به تمام صحنه‌هایی که به درک موضوع کمک کنند یا با آن در ارتباطند، پرداخته می‌شوند.
- زمان در اثر گوتیک طولانی است؛ مدتی طولانی از تاریخ را در بر می‌گیرد و در آن، «لحظه» مورد توجه نیست.
- شیوه زیبا شناسانه ذره‌گرایی یا اتومیس^۱، بویژه در سده چهاردهم و پانزدهم بیشتر به کار گرفته شده است [۴].
- تأثیرات شرقی بویژه تأثیرات خاور نزدیک به کرات در گوتیک مشاهده شده است [۴].
- لیکن در مورد رنسانس یا باز زایش هنری و فرهنگی، مسائل هنری به گونه دیگری مطرح می‌شوند.
- رنسانس به عنوان یک جریان هنری غیر دینی، انسان مدار و متکی بر معیارهای هنری روم باستان و عامل تجدید عظمت هنر شکوهمند باستانی، در واکنش نسل ملی‌گرای ایتالیایی علیه نفوذ گوتیک و ضعفهای رومان ایجاد شد. البته رومان جز در دوره‌ای نه چندان طولانی و فقط در معماری، آثار برجسته‌ای ارائه نکرده است (به آثار شهر پیزا توجه شود).
- دوران رنسانس، حتی اگر مانیریسیم را هم ادامه منطقی دوره کلاسیک بدانیم، از دو سده تجاوز نمی‌کند؛ یعنی از آغاز سده پانزدهم تا پایان سده شانزدهم.
- عواملی که سبب ظهور و استقبال جوانان ایتالیایی از رنسانس می‌شود، عبارتند از:
- ۱- خفقان ایجاد شده در قلمروی فرهنگ، هنر و اندیشه به وسیله کشیشان کاتولیک و شدت تفتیش عقاید که هنوز در ایتالیا ادامه داشت.
- ۲- نفوذ فرهنگ و هنر گوتیک در ایتالیایی سده چهاردهم و جایگزین هنرهای رومان و بیزانس شدن.
- ۳- تأثیر هنرهای اسلامی «کوچا» که به وسیله مسافران و تجار ایتالیایی و خاور نزدیک بویژه ونیزیها و شمال آفریقاییهها، وارد ایتالیا می‌شد.
- ۴- تأثیر هنرهای اسلامی اسپانیا که تا نواحی «دوردونی»^۲ فرانسه گسترش یافته بود.
- ۵- استقبال هوشمندان ایتالیایی از «معارف وارداتی» اسلامی بویژه فلسفه و علوم به ایتالیا.
- ۶- خصلت ملی‌گرایی و میهنی بودن این جریان، آن چنان

1. Atomisme
2. Dordogne

- گونه‌ای شرق گرایی در اثر آشکار می‌شود: استفاده از فرش، نقش پارچه‌های ایرانی و اسلامی، یا تقلید از آنها بخوبی آشکار است.

- ژرف‌نمایی یا فراسو دید هندسی تک نقطه‌ای با آشکار شدن خطوط فرّار است؛ عناصر دور شونده با کوچک یا بزرگ شدن عمق فضا را مشخص می‌کنند اما این کوچک و بزرگ شدن چندان بر اصول علمی استوار نیست. این در حالی است که در گوتیک خطوط به گریز رونده آشکار نیست و تمام رنگها در گستره‌های مختلف در هم ذوب می‌شوند به این ترتیب با نشان دادن پیش و پشت عناصر، ترکیب القای یک فضای کروی یا مکعبی امکان پذیر می‌شود [۴].

۲- نتیجه گیری

باید یادآور شد رنسانس، پس از ظهور در ایتالیا و تا اندازه‌ای در جنوب غربی اروپا به مثابه یک جریان برتر به مدت یک سده و نیم دوام می‌آورد (اگر مانیریسیم را از رنسانس جدا بدانیم).

گوتیک نیز به منزله یک جریان مذهبی اما فرعی به زندگی خود ادامه می‌دهد اما در اروپای مرکزی شمالی و شرقی، گوتیک جریان برتر و رنسانس جریانی فرعی است. حمایت پاپ از گوتیک بین‌الملل در نیمه دوم سده شانزدهم یکی از عوامل دوام گوتیک می‌باشد.

در حال حاضر، کمتر محققى در زمینه هنرها وجود دارد که اعتبار گوتیک را کمتر از رنسانس بدانند، حتی برخی از منتقدان و هنرشناسان اروپا بیشتر به گوتیک به عنوان یک جریان آینده ساز می‌نگرند. ظهور گوتیک نو یا نئوگوتیک در سده نوزدهم، سپس توجیه گرایی (اکسپرسیونیسم) و نمادگرایی (سمبولیسم) و ... - که ریشه در گوتیک دارند - اهمیت این جریان هنری بزرگ سده‌های ۱۲ تا ۱۶ را آشکار می‌سازد.

است و اصل موضوع در ده ضلعی یا ۵ ضلعی منتظم در مربع ضلع کوچکتر قرار می‌گیرد.

- زیبایی شناسی رنسانس، یک زیبایی شناسی ایستا در سطح اثر و بر اساس حرکت‌های عمودی و افقی است.

- ژرفای اثر به وسیله دانش فراسو دید (ژرف‌نمایی) خطی انجام می‌گیرد و خط‌های به گریز رونده آشکار می‌باشند.

- به آنچه که اصل موضوع است به خوبی پرداخته می‌شود و بقیه اثر به عنوان «زمینه یا فون» بی اهمیت تلقی می‌گردد.

- هنر رنگ به مفهوم گوتیک آن، دیگر استفاده‌ای ندارد، پیکره‌ها رنگ نمی‌شوند، پنجره شیشه‌ای‌های رنگین متروک می‌شوند، تصویر کتاب بی اهمیت شده و در نقاشی چنانکه گفته شد، همه رنگها با یک رنگ رابط به یکدیگر ارتباط می‌یابند.

- اصل توازن که از شاکله‌های نقاشی مذهبی است، رها می‌شود و گونه‌ای درونگرایی بر اساس پنج یا ده ضلعی منتظم بیننده را در پرده نقاشی متمرکز می‌کند.

- به جای پرداختن به حالتها و روحیه‌های انسانی در نقاشی و پیکرتراشی، هر هنرمندی به گونه‌ای از اغراق کاری متوسل می‌شود و شیوه خاص خود را بر می‌گزیند.

- در رنسانس آغازین هنوز ذره گرایی از اعتبار خاص برخوردار است اما در دوره کلاسیک به کلی از بین می‌رود.

- شکلها از زمینه به وسیله خطوط نازک «دورگیری» جدا و به اجزای شکل‌های انسانی بسیار دقیق پرداخته می‌شود.

- در دوره کلاسیک هر هنرمندی می‌کوشد که در همه ابعاد هنری سرآمد باشد.

- استفاده از نور در نقاشی برای نشان دادن حجم از روبروست در حالی که در گوتیک نور از کنار می‌آید.

۳- منابع

[1] L' Art Italien ide la Renaim ance af an 1905, Ed. Et citadallep. Maleno. Pain; 1998.

[2] Manieriame`d. citadelled et Magana Pain; 1999.

[3] L' Art de pa Renaimance, e`d. Magna Bernaud Jestage Pain` 1984.

[4] L'Art Banaqme, e`d. Citadellen, Years Battineau, Pain, 1986.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی